



10.22059/JIS.2022.346521.1142

Research Paper

The reasons for the occurrence of war for the sake of God in the geographical territory of the Ghaznavid government based on 'Beyhaqi's History'

Marjan Badiie Azandahi^{1✉} | Rasul Afzali² | Jahangir Moini Alamdari³ | Atefeh Golfeshan⁴

1. Corresponding Author, Assistant Professor of Political Geography, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: mbadiee@ut.ac.ir
2. Associate Professor of Political Geography, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: rafzali@ut.ac.ir
3. Associate Professor of Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: jalamdari@ut.ac.ir
4. Doctoral student of Political Geography, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: golfeshan.a@ut.ac.ir

Article Info.

Received:
2022/07/30

Accepted:
2023/01/04

Keywords:

Parthian Empire, Chinese Sources, Han Empire, Indo-Parthian State, Balkh, Kushan Empire.

Abstract

Primary Chinese sources are considered important for studying Parthian history. The Parthian Empire came to power almost simultaneously with the Han Empire and had political, economic, ... relations with it. Therefore, this government has been considered by Chinese sources. The geographical scope of this government, especially in the eastern regions, is one of the issues addressed in these sources, and due to the lack of resources in this period, it can be very useful in explaining this issue and completing the report of Western sources. In the present study, the main question is what range of territory do Chinese sources draw for the Parthians, and what was the Parthian share in this illustration? Our study shows that information from Chinese sources about the Parthian territory is valuable, especially for the eastern borders. The Parthians, on the other hand, seem to have sought to portray their territory as larger than it was in the eyes of the Chinese by defining themselves as the sole superpower of the West, while excluding the Romans from international political and economic relations.

How To Cite: Badiie Azandahi, Marjan; Afzali, Rasul; Moini Alamdari, Jahangir; Golfeshan, Atefeh (2023). The reasons for the occurrence of war for the sake of God in the geographical territory of the Ghaznavid government based on 'Beyhaqi's History'. *Journal of Iranian Studies*, 12(2), 159-182.

Publisher: University of Tehran Press.





دلایل بروز جنگ در راه خدا در قلمرو جغرافیایی حکومت غزنویان بر اساس تاریخ بیهقی

مرجان بدیعی ازندهی^۱ | رسول افضلی^۲ | جهانگیر معینی علمداری^۳ | عاطفه گلفشان^۴

۱. نویسنده مسئول؛ استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mbadiee@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: rafzali@ut.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: jalamdari@ut.ac.ir

۴. دانشجوی دکتری تخصصی جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: golfeshan.a@ut.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

تداوم جنگ و ناامنی در طول تاریخ یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های حکومت‌ها و مردمان در قلمروهای گوناگون جغرافیایی بوده‌است. جنگ به‌مثابه جهاد، یکی از فروع دهگانه دین اسلام، به معنای کارزار با دشمنان و استفاده از بیشترین توان برای گسترش اسلام یا هراس از چیرگی آن‌هاست و اهداف حق طلبانه و عدالت‌خواهانه دارد؛ به همین دلیل بدان «جهاد مقدس» می‌گویند. یکی از نمونه‌های جنگ در قلمرو جغرافیایی سیاسی جهان اسلام به دوره غزنویان بازمی‌گردد. لشکرکشی‌های سلاطین غزنوی، به‌ویژه محمود، زیر شعار «جنگ به خاطر دین» و علیه بت‌پرستان هندی انجام می‌گرفت، درحالی‌که هدف از آن‌ها عملاً به چنگ آوردن غنائم جنگی بود. هدف این مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده، شناسایی دلایل بروز جنگ در قلمرو جغرافیایی حکومت غزنویان با استناد به تاریخ بیهقی است. این مقاله با جست‌وجو در تاریخ بیهقی نشان می‌دهد سه دلیل عمده در پیدایش «جنگ در راه خدا در قلمرو جغرافیایی غزنویان» تأثیرگذار بوده‌است: ۱. اوضاع سیاسی حاکم بر نهاد خلافت عباسی؛ ۲. تأثیر نهاد دین در ظهور و افول غزنویان؛ ۳. حمایت متقابل غزنویان و خلافت عباسی از یکدیگر. همچنین، این تحقیق نشان داده که هیچ‌کدام از جنگ‌های دوره غزنوی، مصداق «جنگ در راه خدا» نبوده‌است. فقط می‌توان موارد معدودی جنگ با شورشیان را براساس مصادیقی در تاریخ بیهقی یافت، وگرنه متن تاریخ بیهقی گواهی می‌دهد بیشتر این جنگ‌ها با هدف تثبیت قدرت، کسب ثروت، اعمال سلطه و زور بر مردمان انجام می‌شده و ارتباطی به احکام اسلامی درباره جنگ و جهاد نداشته‌است.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۲/۰۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۱۰/۱۴

واژه‌های کلیدی:

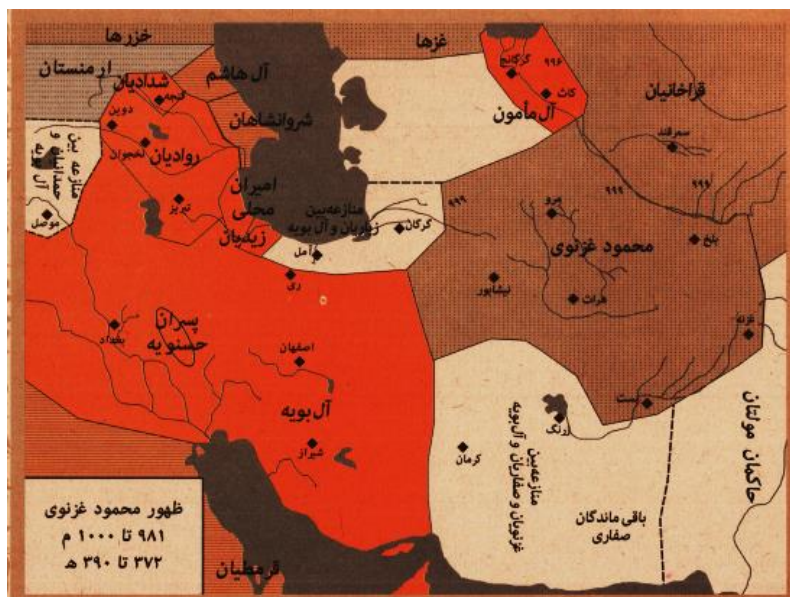
جنگ در راه خدا، جهاد، قلمرو جغرافیایی، حکومت غزنویان، تاریخ بیهقی.

استناد به این مقاله: بدیعی ازندهی، مرجان؛ افضلی، رسول؛ معینی علمداری، جهانگیر؛ گلفشان، عاطفه (۱۴۰۲). دلایل بروز جنگ در راه خدا در قلمرو جغرافیایی حکومت غزنویان براساس تاریخ بیهقی. فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۲(۲)، ۱۵۹-۱۸۲.



مقدمه

در دولت سامانیان، به همراه دهقانان، گروه تازه‌ای از زمین‌داران روی کار آمدند. این‌ها غلامانی بودند که از راه خوش خدمتی در ردیف اشراف نظامی درآمده بودند. یکی از آنان آلتگین بود که پس از برخی ناملایمتی‌ها و بی‌مهتری‌ها که از بزرگان سامانی دید «صلاح خویش را در ترک خراسان و حرکت به سوی هند به عنوان غزا و جهاد دانست» (فروزانی، ۱۳۹۹: ۵۱) و به سال ۳۵۱ق برای خودش امیرنشینی درست کرد. پس از وی سبکتگین که سردار و داماد البتگین بود «کم‌کم قلمروش را گسترش داد و بنیان‌گذار دودمان غزنویان گردید» (گراتوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۱۹۹). به بیان دیگر، دولت غزنویان قدرت و اهمیت خویش را نخست به سبکتگین و سپس به پسر وی، محمود (۳۸۷-۴۲۱ق) مرهون است. دولت سامانی به سال ۳۸۹ق زیر فشار نیروی ویرانگر اتحادیه عشایر ترک که سرتاسر ماوراءالنهر و هفت‌آب و ترکستان شرقی را به تصرف درآورده و دولت قراخانیان (۳۸۲-۶۰۸ق) را تشکیل داده بودند، از هم پاشید. «بعد از سقوط سامانیان... به دست ایلک‌خان نصر بن علی قراخانی، برادرزاده بغراخان، جیحون مرز میان غزنویان و قراخانیان تعیین گردید» (ستارزاده، ۱۳۹۶: ۲۴).



نقشه شماره ۱. ظهور محمود غزنوی در قرن چهارم هجری

(منبع اطلس تاریخی ایران از ظهور اسلام تا دوران سلجوقی، ۱۳۹۰: ۸۱)

غزنویان ضمن تکیه به دستگاه دیوان‌سالاری کشوری و محافظان ترک که از اشراف نظامی غلامان بودند، توانستند حکومت متمرکز و نیرومندی پدید آورند؛ البته «محمود در لشکر خود گذشته از لشکریانی که از غلامان ترک تشکیل می‌شدند، از داوطلبانی که به‌عنوان غازی یعنی مبارزان راه دین خوانده می‌شدند، استفاده می‌کرد» (مشکور، ۱۳۵۳: ۱۸۵).

این سیاست، و همچنین افزایش روزافزون مالیات‌ها و اعمال بیدادگری درمورد وصول آن‌ها، نه‌تنها دهقانان، بلکه مردم شهری را به ورشکستگی کشاند. ضمناً قسمتی از مالکان زمین، به‌ویژه فئودال‌های قدیمی ایرانی از قبیل دهقان‌ها و حتی توانگران شهری، از این سیاست محمود ناخشنود بودند. ناخشنودی دهقانان ضمن گسترش قیام قرمطیان ظاهر شد، اما این قیام به سختی به وسیله غزنویان زیر پیگرد قرار گرفت (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۲۰۰).

در برخی موارد هم مردم عادی و اعیان و رعیت‌ها از قدرت و توان حکومت غزنوی برای نبرد با دشمنان - به‌خصوص دشمنان دین - خشنود بودند و حضور این حکومت را برای جلوگیری از قدرت گرفتن دشمنان و سرکوب آن‌ها غنیمت می‌دانستند.

[مسعود] اعیان ری را گفت سیرت ما تا این غایت بر چه جمله است؟ شرم مدارید و راست بگویید و محابا مکنید. گفتند: زندگانی خداوند دراز باد. تا از بلا و ستم دیلمان رسته‌ایم و نام این دولت بزرگ که همیشه باد بر ما نشسته‌است در خواب امن غنوده‌ایم و شب و روز دست به دعا برداشته که ایزد - عز ذکره - سایه رحمت و عدل خداوند را از ما دور نکند؛ چه، اکنون خوش می‌خوریم و خوش می‌خسیم و بر جان و مال و حرم و ضیاع و املاک ایمینیم که به روزگار دیلمان نبودیم (بیهقی، ۱۳۹۰: ۵۶).

«بیهقی تقریباً از ۴۱۶ الی ۴۴۱ یعنی سالی که از خدمت غزنویان کناره گرفت، دبیر دیوان‌خانه شش امیر پیاپی غزنوی بود» (والدمن، ۱۳۹۷: ۶۸). «وظیفه مخصوص بیهقی، نسخه‌برداری از متن کلیه مکاتبات سیاسی بود، از جمله قراردادها، نامه‌ها و قوانین. اکثر این‌ها را صاحب دیوان خود تدوین می‌نمود» (همان: ۶۹). «طبقه دبیران که بیهقی متعلق به آن است، از کهن‌ترین و مهم‌ترین طبقات درباری ایران محسوب می‌شده‌است» (دهقانی، ۱۳۹۷: ۴۴).

تاریخ بیهقی یکی از امهات کتب تاریخ و ادب فارسی است. اهمیت تاریخی این کتاب تنها در آن نیست که قسمتی از مهم‌ترین حوادث سیاسی دوره غزنوی در آن نگارش یافته، بلکه بیشتر از باب روش کار مؤلف و اتقان و صحت مطالب و دقت بیهقی در نقل حوادث و استفاده او از اسناد و مدارکی است که مقام درباری او در اختیارش نهاده بود (صفا، ۲۵۳۶: ۸۹۱/۲).

بیهقی با هنر نویسندگی و دبیری که داشت، با ظرافت سعی در بحق یا حتی برتر جلوه دادن غزنویان در بین سلسله‌های ایرانی دارد، بلکه می‌گوید غزنویان به‌عنوان فرمانروایان غیرمذهبی، به گسترش اسلام که آغازگر آن حضرت محمد(ص) بود ادامه می‌دهند. «بیهقی به‌طور واضح غزنویان را هم‌ردیف خلفا نمی‌داند، اما به

نظر می‌رسد نقش آن‌ها را به نوعی ادامه نقش خلفا می‌داند» (والدمن، ۱۳۹۷: ۱۳۰). وی می‌نویسد: «پس بیاید دانست که برکشیدن تقدیر ایزد - عز ذکره - پیراهن ملک از گروهی و پوشانیدن در گروه دیگر، اندر آن حکمتی است ایزدی و مصلحتی عام مر خلق روی زمین راه، که درک مردمان از دریافتن آن عاجز مانده‌است» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۱۹). «اغلب این اشارات مذهبی نشان‌دهنده آن است که بیهقی بیش از این نمی‌خواهد سخن بگوید. مسئله واگذاری "ملک" بنا بر خواست خداوند و "مصلحت" مردم، یکی از نظریه‌های سیاسی زمانه او بود» (والدمن، ۱۳۹۷: ۱۳۰-۱۳۱). جنگ و جنگاوری حاکمان غزنوی نیز از مواردی است که در تاریخ بیهقی مورد توجه قرار گرفته و بیهقی فتوحات آن‌ها را دلیل بر شجاعت و درایتشان می‌داند.

هدف نوشتار حاضر براساس تاریخ بیهقی این است که چه دلایلی سبب شد غزنویان، به‌ویژه سلطان محمود، جنگ‌های خود را به نام «جنگ در راه خدا» و به‌طور اخص «جهاد» توجیه کنند و چرا خلفای عباسی عناصر ترک را جایگزین عناصر ایرانی ساختند و از عملکرد غزنویان حمایت می‌کردند تا جنگ به خاطر دین یا جهاد به صورت یک روند نظامی - سیاسی در دوره غزنویان تثبیت شود.

روش تحقیق

موضوع تحقیق حاضر، این پرسش کلی است که تاریخ بیهقی چگونه به بیان جنگ و اهداف آن در دوره غزنویان می‌پردازد. در این زمینه، آیا براساس تاریخ بیهقی می‌توان به جنگ‌های دوره غزنویان (به‌ویژه در دوره سلطان مسعود)، نام جنگ در راه خدا یا جهاد داد؟ اوضاع جغرافیایی و سیاسی و مذهبی پیدایش این جنگ‌ها چیست؟ این تحقیق با شیوه توصیفی - تحلیلی و با روش استناد تاریخی به کتاب تاریخی بیهقی می‌کوشد با طرح این پرسش‌ها، پرده از زوایای تاریک این دوره تاریخی بردارد.

چهار چوب مفهومی تحقیق

۱. جنگ و نظامی‌گری

جنگ و ناامنی در مکان‌ها و جوامع مختلف در طول تاریخ تداوم داشته‌است و یکی از مهم‌ترین نگرانی‌ها و مشکلات حکومت‌ها و مردمان به‌شمار می‌رود. تعریف «جنگ» در فرهنگ علوم سیاسی بلکول چنین است: «جنگ، درگیری مسلحانه بین گروه‌های سازمان‌یافته با اهداف مشخص است که تصور می‌شود دسترسی به این اهداف از راه صلح امکان‌پذیر نیست و با اهداف این سازمان‌ها در تضاد است» (بیلی و جانسون، ۱۹۹۹: ۳۳۷). در این زمینه، نظامی‌گری با اشکال و اهداف گوناگون به حفظ و تقویت قدرت افراد، گروه‌ها، ملت‌ها، فرمانروایان، نظامیان و سیاستمداران در کشورها و سرزمین‌ها کمک کرده‌است. نظامی‌گری یعنی اعتقاد به اینکه جنگ و آمادگی همیشه برای جنگ، از مهم‌ترین وظایف ملت و عالی‌ترین شکل خدمات عامه است.

پرداختن به فلسفه جنگ، از پرسش‌های پایدار در فلسفه سیاسی و اندیشه‌های متفکران برجسته سیاسی در دوره‌های مختلف تاریخی محسوب می‌شود. هر یک از فلاسفه سیاسی با رویکرد و تحلیل خاص خود این مقوله زشت و ویرانگر جامعه بشری را مورد مذاقه و تحلیل قرار داده و راه‌هایی برای برون‌رفت از آن پیشنهاد کرده‌اند (احمدی طباطبائی، ۱۳۹۹: ۴).

از نگاه فیلسوفانی مانند کانت و والزر، جنگ منبع شر و ستم دانسته شده‌است، به طوری که کانت درباره جنگ می‌نویسد: ادعای جنگ، آن معضل نوع بشر، بزرگ‌ترین شر و ستم انسان، منبع تمام شر و فساد اخلاقی و مهلک همه چیزهای خوب است. در این باره، الکساندر موزلی، تلاش کرده به فلسفه جنگ و ستیز در جامعه بشری بپردازد. به بیان دقیق‌تر، چرا انسان‌ها با یکدیگر می‌جنگند و به راحتی حاضر به هم‌کیش‌کشی می‌شوند. در بین متقدمان، افلاطون بر این باور بود که تا خردورزان و فیلسوفان زمام امور سیاسی را عهده‌دار نشوند و عقلانیت فلسفی با حکمرانی سیاسی پیوند نخورد، بشر از مشکلات عمده‌ای که بدان دچار شده - از جمله جنگ و ناامنی - رها نخواهد شد (عنایت، ۱۳۵۱: ۴۴). در میان متفکران اسلامی در سده‌های میانه، ابن‌خلدون گرایش‌های نفسانی کنترل‌نشده بشری را در خون‌ریزی و خشونت انسان‌ها علیه یکدیگر بسیار برجسته می‌کند و معتقد است که دین و دولت در مهار طغیان درونی و برونی انسان، نقش برجسته‌ای دارند.

ابن‌خلدون با بیان نظریه عصبيت، جنگ و ستیز بین دولت‌ها و اربابان قدرت و مکتب را نیز امری اجتناب‌ناپذیر می‌داند که نتیجه آن توالی و دست به دست شدن قدرت سیاسی و فروپاشی رژیم‌های مختلف و برهم‌خوردن قلمرو و مرزهای جغرافیایی اقوام، قبایل و ملل مختلف در طول تاریخ بوده‌است (احمدی طباطبائی، ۱۳۹۹: ۵).

در دوره متأخر، فیلسوفان سیاسی مانند هابز و لاک و روسو نیز به ریشه‌ها یا فلسفه ستیزه‌جویی بشر توجه کرده‌اند. هابز (۱۳۸۴: ۱۵۸) ذات شرور بشر را عامل اصلی خشونت و جنگ‌وستیز می‌داند. او بر این باور است که به دلیل ذات نامهربان و جنگ‌طلبانه آدمی در دوران وضعیت طبیعی (قبل از تشکیل دولت)، انسان انواع شرارت‌ها را به سبب آزادی عمل انجام می‌دهد. به تعبیر او، جنگ همه برضد همه در جریان است (همان: ۱۶۱)؛ درحالی که روسو (۱۳۴۸: ۷۳) قدرت مطلق دولت را که ناشی از اراده عمومی باشد، عامل اصلی جنگ و ستیز و ناامنی می‌داند. وی اراده عمومی را همواره برحق و با هدف مصلحت عمومی می‌داند و معتقد است «قدرت حکومت همان قدرت مردم است که در آن متمرکز شده‌است». گفتنی است برپایی صلح در دوره کلاسیک، از نگاه فلسفی، به دو صورت شکل می‌گیرد که عبارت‌اند از: جنگ عادلانه، جنگ غیرعادلانه. هر کدام از این دو راه برای برپایی صلح، خود به انواع دیگری تقسیم می‌شود که از آن در نزد فلاسفه‌ای چون والزر به «جنگ پیشگیرانه» (جنگ مقدس) و «جنگ تدافعی» دسته بندی می‌شود. از نگاه مباحث سیاسی می‌توان از این دو جنگ با عناوین «جنگ تهاجمی» و «جنگ

تدافعی» نام برد که هر دو آن‌ها زیرمجموعه جنگ‌های عادلانه و ناعادلانه هستند (حقیقت و مرتضوی لنگرودی و باقری خاروانی، ۱۳۹۲: ۲۴).

نگاه دیگر به جنگ از باب فقه و دیدگاه دین است. «جنگ که در ادبیات فقه اسلامی با عنوان "جهاد" شناخته می‌شود، یکی از فروع دهگانه دیانت اسلام است و بنابراین یکی از ابواب اصلی فقه اسلامی می‌باشد» (فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۳۱). «جهاد» یکی از موضوعات بسیار مهم در قرآن کریم است که خداوند متعال مطرح کرده و در آیات متعدد، به مؤمنان - اعم از فرد یا گروه - در شرایط خاص، به مبارزه و مقابله با دشمنان مهاجم دستور می‌دهد.

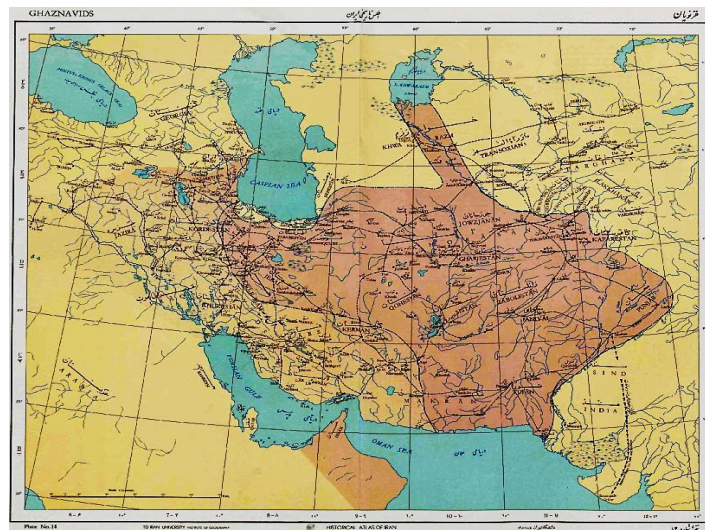
جهاد، جنگ مقدس مسلمانان، برای دفاع از حریت و استقلال کشور اسلامی است. در بیش از سیصد آیه از آیات قرآن کریم، احکام مربوط به جهاد و دیگر امور مربوط به جنگ از قبیل اسیران، شهیدان، غزوات و... آمده‌است. در حدود هشتاد آیه از قرآن کریم، خداوند متعال، مؤمنان را به جهاد دعوت کرده است (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۸۶۵).

جهاد، کارزار با دشمنان و استفاده از حداکثر توان و نیرو برای گسترش پرتو اسلام یا خوف از تغلب آن‌هاست و اهداف حق طلبانه و عدالت‌خواهانه دارد و به همین سبب برخی به آن «جهاد مقدس» می‌گویند (رستمی نسب و ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۹۶). از نگاه فقهی، فقهیان براساس آیات و روایات، برپایی صلح را از سه راه ممکن دانسته‌اند: جنگ ابتدایی، جنگ دفاعی، جنگ با منافقان و شورشی‌ها؛ که البته هر کدام از این جنگ‌ها خود زیرمجموعه‌های دیگری دارند. جنگ ابتدایی به دلیلی غیر از تهاجم فیزیکی دشمن آغاز می‌شود و خود به جنگ آزادی‌بخش با زورگویان و جنگ برای دعوت با مشرکان به‌منظور فراهم ساختن زمینه‌های بسط توحید تقسیم می‌شود. جنگ دفاعی خود به جنگ دفاعی خارجی و داخلی تقسیم می‌شود. جنگ با شورشیان زمانی صورت می‌گیرد که شورشیان در جامعه قصد براندازی حکومت و حذف آرامش داخلی را داشته باشند.

«آنچه در اینجا حائز اهمیت است، تفاوت جنگ مقدس با جنگ عادلانه و جهاد است. درحالی‌که جهاد از نظر مفهومی به جنگ عادلانه نزدیک‌تر است و برای برپایی جامعه آرمانی شکل می‌گیرد، جنگ مقدس برای بازپس‌گیری سرزمین‌های از دست‌رفته در مسیحیت و یهودیت شکل می‌گیرد» (حقیقت و مرتضوی لنگرودی و باقری خاروانی، ۱۳۹۲: ۲۶). در میان اندیشمندان اسلامی از عنوان جهاد ابتدایی به جای جنگ عادلانه نام برده می‌شود که تطابق بسیار نزدیکی با هم دارند و افتراق با جنگ مقدس؛ درحالی‌که هدف از جهاد ابتدایی، برپایی قوانین الهی و عقلی در داخل سرزمین اسلامی و دعوت مشرکان به آن و مبارزه با شورشیان است و تصرف سرزمین مطمح نظر نیست.

۲. قلمرو جغرافیایی حکومت غزنویان

قلمرو جغرافیایی غزنویان به دلیل جنگ‌و‌گریزها همواره ثابت نبوده‌است. با این حال می‌توان گفت وقتی سبکتگین در سال ۳۶۶ق در غزنین به حکومت رسید، نواحی اطراف مانند زمین داور، قصدار، بامیان، طخارستان و غور را به تصرف درآورد و دولتی کوچک در جنوب‌شرقی ایران تأسیس کرد. پس از مرگ سبکتگین در سال ۳۸۷ق، پسرش محمود با تصرف سیستان و غرستان و جوزجانان حدود متصرفات پدر را وسعت بخشید که با عقد قراردادی با ایلک‌خان، حاکم ماوراءالنهر، رود جیحون در شمال‌شرقی سرحد دولت شد. سپس خوارزم را در سال ۴۰۸ق مسخر ساخت و گرگان نیز در سال ۴۱۹ق متصرف شد. پسرش مسعود هم در سال ۴۲۵ق طبرستان را به دست آورد. سلطان محمود از طرف جنوب‌شرقی بارها به هند لشکر کشید و نواحی پنجاب و کشمیر را مسخر ساخت و تا قنوج کالنجر از یک طرف، و شبه‌جزیره گجرات از سمت دیگر پیش رفت... بنابراین، سرحد دولت غزنوی از این سمت، همان رود سند و شاخه غربی آن خواهد بود که از حدود پیشاور می‌گذرد. جنوب ایران در زمان سلطان محمود در تصرف جانشینان عضدالدوله دیلمی بود و آنان که کرمان و فارس و خوزستان را در دست داشتند، اغلب برای کسب حکومت با یکدیگر جنگ می‌کردند. سلطان محمود در اواخر سلطنتش متوجه غرب ایران شد و ری را به سال ۴۲۰ق گرفت و حکومت این شهر را با اصفهان به پسرش مسعود داد. او نیز با تصرف قزوین و همدان حدود متصرفات خود را از طرف غرب وسعت بخشید. پس از مرگ مسعود، جانشینانش در مقابل سلجوقیان و سپس غوریان، شهر غزنین و نواحی جنوب‌شرقی ایران را از دست دادند و سپس با سقوط لاهور، آخرین پایتخت غزنویان به سال ۵۸۲ به دست غوریان، به حکومت این خانواده خاتمه داده شد (ر.ک. فروزانی، ۱۳۹۹: ۲۵۸-۲۶).



نقشه شماره ۲. قلمرو غزنویان (منبع: اطلس تاریخی ایران، مؤسسه جغرافیای دانشگاه تهران، ۱۳۵۰)

قلمرو وسیع حکومت غزنوی (قبل از نبرد دندانقان و محدود شدن مملکت غزنویان)، از لحاظ موقعیت جغرافیایی به صورتی بود که خواه ناخواه کاروان‌های تجاری از آن گذر می‌کردند و عواید ناشی از مالیات بر تجارت، ثروتی چشمگیر در اختیار حکومت غزنوی قرار می‌داد. شهرهای بلخ، هرات، کابل و نیشابور از مراکز بزرگ تجاری در قلمرو غزنویان به شمار می‌آمدند و شهر غزنین که از رهگذر یورش‌های سلاطین غزنوی به هند پایگاه تعداد بسیاری از بردگان هندی شده بود، تجار برده را به سوی خویش جلب می‌کرد. در این میان، شهر بلخ که بر سر راه تجاری هندوستان و آسیای مرکزی قرار گرفته بود در دوره غزنوی به اوج عظمت خود رسید... همچنین راه ابریشم که قسماً از قلمرو دولت غزنوی می‌گذشت کاروان‌های عظیمی در آن حرکت می‌نمود و چین و هند را به مدیترانه وصل می‌نمود. در آن ایام، راه‌های تجاری از امنیت لازم برخوردار بود و کاروان‌سراهایی آباد در مسیر راه‌ها قرار داشتند. سلطان محمود خود برای تسطیح جاده‌های قسمت‌هایی از قلمرو خود اقدامات ارزنده‌ای انجام داده بود. در کاروان‌هایی که از راه‌های تجاری واقع در سرزمین غزنویان عبور می‌کردند، کالاهایی از قسمت اصلی مملکت غزنویان، چین، هند، ترکستان، ایران، عراق، مصر و شام مبادله می‌شد (فروزانی، ۱۳۹۹: ۳۹۹-۴۰۰).

این امنیت برای تجارت و رفت‌وآمد کاروان‌ها، آن زمان مدیون اقتدار سلطان محمود و سرکوب دشمنانش بود. اقتدار آن‌ها، همسایگان حکومت غزنوی را نیز وادار به صلح و ایجاد روابط با این همسایه قوی می‌کرد. «باوجودی که جغرافی‌دانان قرن سوم، غزنه را یکی از انبارهای موقت کالای ترانزیتی که خراسان و ماوراءالنهر را به هند متصل می‌کرد توصیف می‌کنند، معذک نقش اقتصادی‌اش از این حیث هرگز به پای اهمیت کابل نمی‌رسید» (باسورث، ۲۵۳۶: ۳۵).

اهالی سرزمین‌های شرقی قلمرو غزنویان غیرمسلمان بودند و نشر اسلام علاوه بر آنکه انگیزه مجاهدان دینی برای پیوستن به سپاه محمود می‌شد، حمله سلطان غزنوی را به آن مناطق توجیه می‌کرد. با این جذابیت‌ها بود که توجه محمود به فتوحات در سرزمین هند معطوف شد. لشکرکشی‌های پی‌درپی سلطان محمود به نواحی گوناگون هند ... نه تنها نان سپاه را فراهم و کام سلطان را از کسب جواهرات و غنیمت‌های کم‌نظیر شیرین می‌نمود، بلکه نام محمود را به‌عنوان غازی بت‌شکن تا دوردست‌های قلمرو اسلامی پرآوازه می‌ساخت (فروزانی، ۱۳۹۹: ۱۱۲-۱۱۳).

«به سبب همین جنگ‌هاست که در سند و بخش‌های شمالی هند، محمود را سلطان غازی خوانده‌اند» (قصایب گزکوه و رجائی، ۱۳۹۳: ۵). بیشتر نبردها که به نام دین و خلیفه انجام می‌شد، راه را برای تجارت و کسب سود و نشان دادن قدرت و برتری غزنویان به دیگر حکومت‌های محلی و همسایگان خارجی هموار می‌ساخت.

جغرافیون قرن دهم، به‌ویژه استخری و مسعودی و ابن‌حوقل و مقدسی و یک جغرافی‌دان مجهول قرن دهم، اطلاعات مشروحی درباره جغرافیای اقتصادی ایران می‌دهند. از اطلاعات مزبور چنین برمی‌آید که در ایران آن

دوران نیروهای تولیدی کشور چنان ترقی و پیشرفت کرده بودند که ایران پیش‌تر در هیچ دوری به چنان درجه‌ای اعتلایی نرسیده بوده و بعدها هم حتی تا قرن بیستم نرسید (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۴۹: ۲۶۰-۲۶۱).

یافته‌های تحقیق

تاریخ بیهقی موجود به روشنی درباره دلایل و چگونگی جنگ‌های دوره غزنویان سخن نگفته و فصل یا بخشی به آن اختصاص نیافته‌است، ولی در قسمت‌هایی از این اثر ارزنده که به دست ما رسیده، به فراخور نیاز، بدان اشاره شده‌است. به همین منظور براساس مطالبی از تاریخ بیهقی که مربوط به دلایل و چگونگی «جنگ در راه خدا» در قلمرو جغرافیایی حکومت غزنوی است، سه دلیل عمده، به تفصیل شناسایی و تحلیل شده‌است.



شکل شماره ۱. دلایل بروز «جنگ در راه خدا» در قلمرو جغرافیایی حکومت غزنویان براساس تاریخ بیهقی

۱. اوضاع سیاسی حاکم بر نهاد خلافت و تأثیر آن بر نیامندی به حمایت غزنویان

بیهقی در کتاب خود آشکارا به نیامندی خلافت عباسی به حمایت غزنویان اشاره نداشته، اما می‌توان در همین کتاب آن را به اثبات رساند؛ زیرا این نکته نقش بسزایی در رفتار جنگجویانه غزنویان در داخل و خارج قلمرو آن‌ها داشته‌است. با بررسی دوران خلفای عباسی مشخص می‌شود عوامل متعددی اقتدار خلفای عباسی و هویت سیاسی آنان را خدشه‌دار می‌ساخت که پیامدهای آن بر رفتار خلفا با حاکمان زیردست از قبیل غزنویان در سراسر قلمرو اسلامی تأثیر می‌گذاشت. ماوردی، قاضی القضاة وقت خلیفه عباسی در خصوص رابطه خلافت و حقوق خلیفه در جامعه و مناسبات او با حکمرانان مستقلی چون محمود غزنوی می‌نویسد:

خلیفه، حاکم واقعی در جامعه اسلامی است؛ حتی اگر برخی از امتیازات و اختیارات را به حکام دوردست واگذار کرده باشد. حاکم موظف است شأن والای خلیفه را رعایت کند و چنان حرمت او را نگاه

دارد که هر گونه شبهه نافرمانی احتمالی را دور سازد. او باید تعهد کند که ایالت تحت فرمان خود را طبق شریعت اسلام اداره کند. خلیفه نیز به نوبه خود بایستی کلیه انتصابات مذهبی و تصمیماتی را که حاکم تابه‌حال اتخاذ کرده‌است تأیید نماید (به نقل از ستارزاده، ۱۳۹۹: ۱۶۹-۱۷۰).

این پیامدها منجر به بروز پیامدهای متعدد ثانویه در سرزمین‌های اسلامی در دوره‌های تاریخی کوتاه‌مدت و بلندمدت شد؛ مانند شکل‌گیری جنگ در راه خدا با عنوان «جهاد» در زیر سیطره غزنویان، به‌ویژه در گستره ایران زمین، که موجب کشتار هزاران مسلمان و غیرمسلمان، غارت اموال، فقر و فلاکت مردمان در درون و بیرون سرزمین‌های خلافت عباسی شد.

پایه‌های سیاست مذهبی سلطان محمود بر سه محور قرار داشت: ۱. سرکوب جریان‌های مخالف اهل سنت با عنوان قرمطی و رافضی و اسماعیلی؛ ۲. برکشیدن خود به مقام «غازی» در راه دین و مجاهدت با کفار در هندوستان؛ ۳. ایجاد مناسبات گرم و نزدیک با خلیفه عباسی با ارسال بخشی از غنایم هندوستان (قصابی گزکوه و رجائی، ۱۳۹۳: ۳-۴).

در ادامه، به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های اوضاع سیاسی این دوره اشاره می‌شود.

۱.۱. پیدایش خلفای رقیب در غرب جهان اسلام و افزایش اختلافات مذهبی

با ظهور خلافت‌های جدید مانند فاطمیان (شیعی) مصر در عصر دوم عباسی و نیز خلفای سنی مذهب امویان اندلس، جایگاه عباسیان در جهان اسلام به لحاظ عقیدتی و سیاسی دچار بحران شد (قادری و حسن‌بیگی، ۱۳۹۳: ۲۳۹). در مدت خلافت ۲۴ ساله مقتدر (۲۹۵-۳۲۰ ق) عبدالله مهدی در شمال آفریقا و عبدالرحمان سوم در اندلس در رأس دولتهایی قرار گرفتند که برای خلافت عباسی، رقیب و تهدید سیاسی و مذهبی محسوب می‌شدند؛ زیرا هر دو از عنوان خلیفه برای خود و عنوان خلافت برای حکومتشان استفاده می‌کردند. از این رو جهان اسلام با نوعی انشقاق مذهبی - سیاسی مواجه شده بود.

با روی کار آمدن دولت‌های شیعی در جهان اسلام، چون آل بویه و فاطمیان، و حمایت آن‌ها از تشیع، اختلافات مذهبی به شدت افزایش یافته بود. در واقع حکومت‌های خارج از مرزهای عباسیان به محل انتشار افکار جدید به ممالک اسلامی سنی مذهب عباسی تبدیل شده بود. علاوه بر این، تهاجمات خارجی نیز افزایش یافته بود؛ اعراب و همچنین خلفای عباسی در این دوران قدرت و اقتدار خود را از دست داده و در حال پیگیری و حل مسائل داخلی خودشان بودند (مسعودی، ۱۳۸۲: ۷۴۰).

حتی به گفته این جوزی ظاهراً دو سال پس از تسلط بر بغداد، معزالدوله دستور داده بود تا مقرری خلیفه قطع شود و یگانه درآمد او از ناحیه اقطاعاتی باشد که به وی واگذار شده بود. «بدین ترتیب، با انتصابی شدن خلافت از سوی آل بویه، خلفای عباسی به‌طور کامل از قدرت سیاسی محروم شده و

اقتدارشان تنها به امور دینی محدود گردید» (حسنی و تیموری، ۱۳۹۱: ۴۵-۴۶) و «از آن پس، وضع خلافت رو به دگرگونی نهاد... آل بویه بر مملکت تسلط یافتند و وزرا را ایشان تعیین می‌کردند. مناصب نیز به دست آن‌ها بود و برای خلفا، در ضمن سایر مخارج خود، چیزی اندک و ناقابل تعیین می‌کردند» (ابن طقطقی، ۱۳۵۰: ۳۹۱-۳۹۲). در حکایت افشین و بودلف می‌خوانیم هنگامی که امیرالمؤمنین معتصم دستور می‌دهد تمام مرتبه‌داران باید هنگام ورود افشین به بغداد از اسب پیاده شوند و به پیشوازش بروند، حاجب حسن سهل (برادر فضل بن سهل، وزیر خلیفه) می‌گرید که چرا خلیفه چنین دستوری داده و حسن سهل می‌گوید: «ای پسر! این پادشاهان ما را بزرگ کردند و به ما بزرگ نشدند و تا با ایشانیم از فرمان برداری چاره نیست» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

۲.۱. پیدایش حکومت‌های محلی مستقل و نیمه‌مستقل در گستره ایران

از قرن سوم هجری، با ضعف اداری و نظامی دستگاه خلافت عباسی، برای نخستین بار پس از فتح ایران به دست اعراب، شاهد شکل‌گیری حکومت‌های نیمه‌مستقل و مستقل ایرانی در قلمرو شرقی جهان اسلام هستیم (سبزواری، ۱۳۹۲: ۲). با آشکار شدن ضعف مرکز خلافت عباسی، به‌ویژه از دوران دوم عباسی، خصیصه حکومت از تمرکزگرایی به عدم تمرکز در نظام حکومتی تغییر یافت؛ از این رو به تدریج شاهد ظهور حکومت‌های محلی و استیلایی در جای‌جای سرزمین‌های خلافت عباسی و خروج این مناطق از قدرت و تسلط حکومت مرکزی یعنی بغداد می‌باشیم که تنها رابطه آن‌ها با خلافت، اعتراف آن‌ها به قدرت معنوی خلیفه بود. اقتدار این دولت‌های نوظهور و ضعف بغداد به حدی بود که برخی از آن‌ها چون زنگیان و صفاریان تا خود بغداد را تهدید کردند... دولت‌هایی نیز به وسیله دشمنان خلفای عباسی به وجود آمده بودند که نه تنها هیچ اطاعتی از عباسیان نداشتند، بلکه به لحاظ سیاسی و فکری نیز با آن در جنگ و جدال بودند (حسنی و تیموری، ۱۳۹۱: ۴۴-۴۵).

بنابراین از زمان مأمون، دو دسته سلسله در ایران شکل گرفت: دسته اول، آن‌هایی که به علت گرویدن به مذهبی غیر از مذهب رسمی خلفا، یعنی تسنن، مدعی خلیفه بغداد شدند مانند علویان طبرستان و آل زیار و آل بویه که سیادت و برتری مادی و معنوی خلفا را قبول نداشتند. دسته دوم، آن‌هایی که خلیفه را امیرالمؤمنین می‌شناختند و به نام او خطبه می‌خواندند و بعضی از آن‌ها مذهب خلیفه را داشتند مانند سامانیان و غزنویان و سلجوقیان. همین مسئله در ارتباط حکومت‌های ایرانی با خلافت عباسی تأثیر بسیاری داشت و خلفای عباسی با اتخاذ سیاست‌های مختلف در برابر حاکمان مستقل ایرانی، آنان را به جان یکدیگر می‌انداختند؛ همانند منشور و خطبه‌هایی که بعد از به حکومت رسیدن هر یک از حاکمان برای آنان می‌فرستادند. با این کار آنان را در ظاهر مطیع خود نشان می‌دادند و همین‌طور

دشمنان دیگر را از متحدان خود آگاه می‌ساختند. از طرفی، حاکمان هم از این منشورها به نفع خود بهره می‌بردند و دشمنان خویش را می‌ترسانیدند. سلطان مسعود به پشتوانه منشور و حکمی که از خلیفه داشت، فرمود تا نامه‌ها نبشتند به هرات و پوشنگ و توس و سرخس و نسا و باورد و بادغیس و گنج روستا به بشارت این حال که او را تازه گشت از مجلس خلافت. و نسخه‌ها برداشتند از منشور و نامه، و القاب پیدا کردند تا این سلطان بزرگ را بدان خوانند و خطبه کنند. و نعوت سلطانی این بود که نبشتم: ناصر دین‌الله، حافظ عبادالله، المنتقم من اعداءالله، ظهیر خلیفه‌الله امیرالمؤمنین. و منشور ناطق بود بدین که «امیرالمؤمنین ممالکی که پدر داشت یمین‌الدوله و امین‌المله و نظام‌الدین و کف‌الاسلام والمسلمین ولی امیرالمؤمنین به تو مفوض کرد. و آنچه تو گرفته‌ای: ری و جبال و سپاهان و طارم و دیگر نواحی، و آنچه پس از این گیری از ممالک مشرق و مغرب، تو را باشد و بر تو بدارد» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۷۷).

با استناد به همین منشور خلیفه، بعد از ضبط کرمان، مسعود در پاسخ به آزرده‌گی حاکم سابق ولایت کرمان این‌گونه می‌گوید: «امیرالمؤمنین ما را منشوری فرستاده‌است که چنین ولایت که بی‌خداوند و تیمارکش ببینیم، بگیریم» (همان: ۴۰۷) و خلیفه هم در جواب نومیدی و عتاب حاکم کرمان پاسخی می‌دهد که نشانه ضعف خلافت و نیاز آن‌ها به حکومتی مانند غزنویان است: «این حدیث کوتاه باید کرد. بغداد و کوفه و سواد که بر بالین ماست، چنان بسزا ضبط کرده نیامده‌است که حدیث کرمان می‌باید کرد» (همان).

۳.۱. به‌کارگیری عناصر ترک به‌جای عناصر ایرانی در مقابله با مخالفان خاندان عباسی

اعلان حمایت حکومت‌های سنی‌مذهب غزنوی و سلجوقی تازه‌نفس و قدرتمند از نهاد خلافت، موقعیت مناسبی را برای برخی خلفای باکفایت عباسی مثل القادر بالله (۳۸۱-۴۲۲ق) فراهم ساخت تا اقدامات مناسبی برای احیای هویت سیاسی نهاد خلافت انجام دهند. «فکر ایجاد سپاهی از غلامان ترک، از بغداد به سامانیان و از آنان به غزنویان در شرقی‌ترین حاشیه سرزمین‌های اسلام رسید» (باسورث، ۲۵۳۶: ۳۲).

این خاندان‌های ترک‌تبار در واقع جنگجویانی بودند که کسب مشروعیت خود را در حمایت از عباسیان می‌دانستند و جایگزین عناصر ایرانی مانند سامانیان شدند تا علیه مخالفان عباسیان شمشیر بزنند. خلفای عباسی از راه مقابله با زیاده‌خواهی‌های امیران آل‌بویه و مداخله در حوادث سیاسی منطقه و تخریب موقعیت مذهبی فاطیمان در نزد مسلمانان، اقدام به بهبود موقعیت سیاسی و معنوی نهاد خلافت کرده بودند. در این باره، تحکیم روابط با حاکمان محلی مانند غزنویان مورد توجه خاص قرار داشت. حاکمان غزنوی به نام خلیفه خطبه می‌خواندند و خلیفه نیز آنان را به رسمیت می‌شناخت و عناوین رسمی و دینی به آن‌ها می‌داد و دست آنان را در ضبط نواحی مختلف و خواباندن شورش‌ها به نام دین و شریعت باز می‌گذاشت. برای نمونه، پس از مرگ سلطان محمود

امیرالمؤمنین او [مسعود] را مثال داده بود در این نامه که «آنچه گرفته‌است از ولایت ری و جبال و سپاهان بر وی مقرر است، به‌تعییل سوی خراسان باید رفت تا در آن ثغر بزرگ خللی نیفتد. و آنچه که خواسته آمده‌است از لوا و عهد و کرامات، با رسول بر اثر است». امیر مسعود بدین نامه سخت شاد و قوی‌دل شد و فرمود تا آن را بر ملا بخواندند و بوق و دهل بزدند و از آن نامه نسخه‌ها برداشتند و به سپاهان و طارم و نواحی جبال و گرگان و طبرستان و نشابور و هرات فرستادند تا مردمان را مقرر گردد که خلیفت امیرالمؤمنین و ولی‌عهد پدر، وی است (بی‌هقی، ۱۳۹۰: ۵۴).

۱.۴. حذف مخالفان مذهبی در دربار خلیفه عباسی به راه‌های گوناگون:

با توجه به مذهب تشیع آل‌بویه و فعالیت‌های فرهنگی و نظامی فاطمیان، این نهاد خلافت بود که مجبور به دفاع از ارزش‌های مذهب تسنن و موقعیت خلافت سنی عباسی در مقابل فعالیت‌های سیاسی و عقیدتی فاطمیان و اسماعیلیان شیعی در سرزمین‌های خلافت و به‌خصوص در بغداد و حومه آن بود، ولی با توجه به تسلط آل‌بویه شیعه‌مذهب، مجالی برای خلفای عباسی جهت این مدافعه وجود نداشت (حسینی و تیموری، ۱۳۹۱: ۵۵).

با این حال، القادر با اقدامات شیعیان در حمایت از فاطمیان مقابله می‌کرد. از اقدامات تبلیغی القادر انتساب فاطمیان به قرامطه بود. یکی از نمونه‌های بارز این اتهام‌ها که شرح آن در تاریخ بی‌هقی آمده‌است، تهمتی بود که به حسنک، وزیر سلطان محمود، زدند و او را قرمطی خواندند. البته این اتهام در زمان محمود به جایی نرسید و سلطان وقت، تمام‌قد مقابل نظر خلیفه ایستاد و گفت: «بدین خلیفه خرف‌شده نباید نشست که من از قدر بهر عباسیان انگشت در کرده‌ام در همه جهان و قرمطی می‌جویم و آنچه یافته‌اید و درست گردد بر دار می‌کشند... وی را من پرورده‌ام و با فرزندان و برادران من برابر است و اگر وی قرمطی است، من هم قرمطی باشم» (بی‌هقی، ۱۳۹۰: ۱۹۳-۱۹۴). دستاویز قرار دادن اسلام و مستمسک کردن منشور خلیفه در دربار غزنوی را عیان و آشکار در همین داستان حسنک وزیر می‌بینیم، آنجا که امیر [مسعود] بوسهل را گفت «حجتی و عذری باید کشتن این مرد را». بوسهل گفت «حجت بزرگ‌تر که مرد قرمطی است و خلعت مصریان استند تا امیرالمؤمنین القادربالله بیازرد و نامه از امیر محمود بازگرفت و اکنون پیوسته از این می‌گوید؟! و خداوند یاد دارد که به نشابور رسول خلیفه آمد و لوا و خلعت آورد و منشور و پیغام در این باب بر چه جمله بود. فرمان خلیفه در این باب نگاه باید داشت... پیغام داده بود که حسنک قرمطی است، وی را بر دار باید کرد» (همان: ۱۹۱-۱۹۲).

از دیگر اقدامات القادر در حذف مخالفان مذهبی، تدوین استشهاده‌نامه در رد نسب فاطمیان است. او بر این امر واقف بود که عامل مهم موفقیت فاطمیان در ادعای انتساب آن‌ها به آل‌علی^(ع) است؛ از این‌رو درصدد رد نسب آن‌ها برآمد و به این طریق از زیر سؤال رفتن مشروعیت خلافت خود جلوگیری کرد (ستارزاده، ۱۳۹۶: ۱۶۹).

دیگر اینکه، فاطمیان را به دیصانیان و به سلاله دیصان بن سعید الخرمی منتسب کردند. درباره اعتقادات خلفای فاطمی، عده‌ای آن‌ها را کافر و فاسق و ملحد و زندیق دانسته که اسلام را ترک کرده و حرام‌ها را حلال ساخته‌اند و ادعای الوهیت دارند و به روش مجوسان و ثنویت آن‌ها طی طریق می‌کنند. القادر این بیانیه را به امضای بزرگان منتسب به فرقه‌های مختلف سنی و شیعه رساند و کسانی مانند سید رضی و سید مرتضی آن را امضا کردند. این چنین بود که بین آل بویه و خلافت عباسی، تا حدودی اتفاق نظر پیش آمد. «خلفای عباسی با ترغیب و برانگیختن توده‌های مردم برضد فاطمی‌مذهبان، امنیت اجتماعی آنان را به مخاطره افکندند» (حسنی و تیموری، ۱۳۹۱: ۵۹-۵۸).

همچنین براساس مصلحت، خلفا افراد نزدیک به خود را نیز طبق مسلمان و نامسلمان قضاوت می‌کردند که بر پایه نزدیکی آنان به خلیفه، خدماتشان و به‌ویژه نژادشان تغییرپذیر بود. در این باره در تاریخ بیهقی می‌خوانیم، هنگامی که احمد بن ابی‌دؤاد پیش افشین می‌رود تا بودلف را شفاعت بکند و افشین بی‌توجهی می‌کند و او را خوار می‌دارد، احمد خدمت امیرالمؤمنین بازمی‌گردد و به خلیفه می‌گوید: «دریغا مسلمانیا که از پلیدی نامسلمانی این‌ها باید کشید» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۸۸). در ادامه، خلیفه با وجود همه خدمات افشین می‌گوید: «به خدای عزوجل سوگند خورم که افشین جان از من نبرد که مسلمان نیست» (همان: ۱۸۹).

۲. تأثیر نهاد دین در ظهور و افول غزنویان غازی

سامانیان و غزنویان به ظاهر و به صورت رسمی خود را تابع سیاست‌های خلفای عباسی نشان می‌دادند و از آن پیروی می‌کردند. سلطان محمود که در ابتدا با ازدواج‌های فامیلی با مأمونیان می‌خواست پایه‌های اقتدار و حکومتش را استحکام بخشد (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۱۹۹۹/۳)، پس از سقوط سامانیان در سال ۳۸۱ق با ایجاد سیاستی واقع‌بینانه و با اتکا به نیروی نظامی عظیم غلامان ترک، با ذکر نام خلیفه القادر بالله خراسان را فتح کرد و به عمر حکومت سامانیان پایان داد. به مرور در طی دوران حکومت طولانی‌اش با قدرت نظامی و به پشتوانه مشروعیت مذهبی که از جانب دستگاه خلافت به دست آورد، به صورتی موفق به اهداف و امیال خود دست یافت. مناسبات غزنویان با خلافت عباسی براساس مصالح دوطرفه، در آغاز گرم بود. فرمانروایان غزنوی که دارای هیچ پشتوانه نژادی و قبیله‌ای برای مشروع نشان دادن سلطه خود در مناطق فتح‌شده نبودند، برای تثبیت پایه‌های حکومت خود و در راستای اهداف توسعه‌طلبانه و گسترش متصرفات، غارت و لشکرکشی - به‌ویژه به نواحی غیرمسلمان در مرزهای شرقی قلمرو خویش - تلاش داشتند خود را با عنوان مجاهد و غازی اسلام معرفی کنند (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۰۱۷/۳) و برای این کار، به همراهی و منشور خلیفه عباسی نیاز داشتند. براساس تاریخ بیهقی، سلطان مسعود درباره هندوستان و حکومتداری آنجا می‌گوید: «سالاری باید با نام و حشمت که آنجا رود

و غزو کند و خراج‌ها بستاند ... و آن سالار به وقت خود به غزو می‌رود و خراج و پیل می‌ستاند و بر تارک هندوان عاصی می‌زند» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۷۴). درست است که دوران اقتدار حکومت غزنویان با شکست شگفت‌انگیز سلطان مسعود غزنوی از ترکمانان سلجوقی در نبرد دندانقان (در جنوب مرو به سال ۴۳۱ق) به پایان آمد (همان: ۵۸۷-۵۹۲)، اما «اعقاب وی همچنان تا یک قرن و ربع بعد در مشرق افغانستان و شمال هند به حیات خود ادامه دادند» (باسورث، ۲۵۳۶: ۳).

محمود از وقتی لقب سیف‌الدوله‌اش به یمین‌الدوله و امین‌المله تبدیل شد، چون استقلال خود را در تمام خراسان بی‌منازع یافت، به توسعه قلمرو خویش در سیستان و حواشی ماوراءالنهر پرداخت و در عین حال تاخت‌وتازهایی را که با پدرش، سبکتگین، در نواحی مرزی هند آغاز کرده بود، دنبال کرد. «حمله‌های مکرر غزنویان به هند هم، که به بهانه اشاعه دین اسلام صورت می‌گرفت، در واقع غایتی جز غارتگری و مال‌اندوزی نداشت» (دهقانی، ۱۳۹۷: ۱۶). بیش از هر سلطان دیگر می‌توان تأثیر نهاد دین را در رفتار سلطان محمود غزنوی مشاهده کرد؛ برای نمونه «با آنکه هدف سلطان محمود در حمله به خوارزم بر صاحب‌نظران آشکار بود، اما دستگاه‌های تبلیغاتی دولت غزنوی تلاش داشتند به این لشکرکشی نیز جنبه مذهبی دهند» (فروزانی، ۱۳۹۹: ۱۴۰). همین‌طور است ماجرای حمله سلطان محمود به غور که به بهانه نامسلمانی و کفر غوریان شخصاً به آنجا لشکر کشید و سرانجام با استفاده از یک ترفند جنگی توانست بر آنان غلبه کند و پسر سوری را به اسارت گیرد و... (جرفادقانی، ۱۳۸۲: ۳۱۲-۳۱۴).

به‌راستی نمی‌توان محمود را جهادگری کفرستیز و سپاهیان او را غازیان کافرشکار دانست و این امر از دید صاحب‌نظران واقع بین روزگار او پنهان نبود ... ناصر خسرو قبادیانی که حکیمی ژرف‌نگر و واقع‌بین بود، برخلاف عنصری و فرخی که یورش‌های محمود به هند را برای گسترش اسلام در آن سرزمین قلمداد کرده‌اند، انگیزه‌های مادی محمود را در لشکرکشی به هند مطرح نموده، می‌گوید: «آن‌کاو به هندوان شد یعنی که غازی‌ام / از بهر بردگان نه ز بهر غذا شده‌ست» (فروزانی، ۱۳۹۹: ۱۵۷ و ۱۸۰).

موضع سوق‌الجیشی غزنه هم در مجاورت نواحی غربی هند، انگیزه و خیزگاه او در این تاخت‌وتازها شد؛ تاخت‌وتازهایی که غالباً به قصد غارت انجام می‌شد و دوستداران او و پدرش آن‌ها را غزوات می‌خواندند: جهاد مقدس... محمود بعد از تحکیم موضع خود در خراسان، تقریباً همه‌ساله در ایام زمستان در نواحی هند، عنوان غزوات را بهانه تاخت‌وتازهایی ساخت که خزانه او و جیب سپاهیان را پر می‌کرد (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۴۱۳-۴۱۴).

سلطان محمود به‌منظور حفظ ظاهر هم که شده، پس از فتح سرزمین‌های غیرمسلمان‌نشین دستور به ساخت مساجد و منابر می‌داد؛ برای نمونه، پس از تسخیر بهاطیه «بساط دین و شریعت محمدی بگسترده و اهل آن بقعه را در ربهقه اسلام کشید و مساجد و منابر ترتیب داد و ایمه را از برای تعلیم فرایض دین و سنن اسلام و تعیین و تبیین حلال و حرام نصب کرد» (جرفادقانی، ۱۳۸۲: ۲۷۷). براساس منابع تاریخی،

سلطان محمود پس از هفده بار لشکرکشی به هندوستان، قسمت شمال غربی آن سرزمین را به متصرفات خود ملحق ساخت. «او نذر کرد که هر سال یک نوبت به دیار هند رفته مراسم غذا و جهاد به جای آورد» (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۱۸/۳). «این لشکرکشی‌ها زیر شعار "جنگ به خاطر دین" و علیه بت‌پرستان هندی انجام می‌گرفت، اما منظور از آن‌ها عملاً به چنگ آوردن غنائم جنگی بود؛ تنها در یکی از این جنگ‌ها ۲۰ میلیون درهم پول و کالاهای گران‌بها، ۵۷ هزار اسیر برده و ۳۵۰ فیل نصیب لشکریان محمود شد». (گراتوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۲۰۰). در تاریخ بیهقی آمده سلطان مسعود نیز مانند پدرش پس از استقرار در پایتخت میل به جهاد می‌کند و با مشاوران خود چنین می‌گوید:

بر دلم می‌گردد شکر این چندین نعمت را که تازه گشت بی رنجی که رسید و یا فتنه‌ای که به پای شد، غزوی کنیم بر جانب هندوستان دوردست‌تر تا سنت پدران تازه کرده باشیم و مردی حاصل کرده و شکری گزارده و نیز حشمتی بزرگ افتد در هندوستان و بدانند که اگر پدر ما گذشته شد ایشان را نخواهیم گذاشت که خواب بینند و خوش و تن آسان باشند (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۸۷).

درواقع، سلطان مسعود نیز از همین راه، صاحب اموال بسیاری شد. براساس تاریخ بیهقی، احمد ینالتگین و صاحب برید لشکر وقتی خبر از فتح بنارس به مسعود می‌دهند، می‌نویسند: «کاری سخت بزرگ برآمد و لشکر توانگر شد و مالی عظیم از وی و خراج‌ها که از تکران بسته بوده‌است و چند پیل حاصل گشت» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۳۸۲).

باوجوداین، از اشباهات بزرگ سلطان مسعود در اواخر سلطنتش رفتن به هانسی^۱ به بهانه غزو و ادای نذر بود؛ البته این بهانه و استفاده ابزاری از دین، به نفع شخص خودش بود؛ زیرا وی قصد فرار از مقابله با سلجوقیان را داشت و همین‌طور جبران سرخوردگی بابت شکست‌هایی که از آنان متحمل شده بود. او به فتح هانسی وجهه دینی داد و تأکید داشت که می‌خواهد ادای دین و وفای به نذر کند (همان: ۴۹۹-۵۰۰). این اشتباه سلطان مسعود که غزنویان را به پایان اقتدار خودشان نزدیک ساخت، بیشتر با هدف ثروت‌اندوزی و کشورگشایی و بازیابی تحقیرهایی بود که بابت شکست از ترکمانان سلجوقی متحمل شده بود تا مبارزه با کفار و افزودن به سرزمین‌های اسلامی. این ادعای دینداری و جنگ در راه خدا، یکی از دلایلی بود که در اواخر حکومت غزنوی، آنان را رو به انقضای پیش برد که ناشی از اصرار سلطان مسعود بر دین‌ورزی و ادای نذر بود. اتفاقاً می‌بینیم که درباریان موافق این کار نیستند و پادشاه را از آن بر حذر می‌دارند تا جایی که وزیر به‌صراحت می‌گوید:

من به‌هیچ‌حال روا ندارم که سلطان به هندوستان رود... نذر وفا توان کرد. و اگر مراد، گشادن هانسی است،

۱. «هانسی که هم‌اکنون نیز به این نام خوانده می‌شود، در ۷۲ مایلی شمال غربی دهلی واقع است» (فروزانی،

سالار غازیان و لشکر لوهور و حاجبی که از درگاه نامزد شود، آن کار را بسنده باشد؛ هم آن مراد به‌جای آید و هم خراسان برجای بماند. و اگر خداوند به خراسان نرود و ترکمانان یک ناحیت بگیرند، یک ناحیت نه، اگر یک دیه بگیرند و آن کنند که عادت ایشان است از مُثله کردن و کشتن و سوختن، ده غزو هانسی برابر آن نرسد. شدن به آمل و آمدن، این بلا بار آورد، این رفتن به هندوستان بتر از آن است (همان: ۵۰۰).

حتی با وجود هم‌نظری بونصر مشکان با وزیر، سلطان مسعود باز هم بهانه دین را پیش می‌کشد و می‌گوید: «این نذر من است که در گردن من است و به تن خویش خواهم کرد؛ و اگر بسیار خلل افتد در خراسان، روا دارم که جانب ایزد - عز ذکره - نگاه داشته باشم که خدای تعالی این‌همه راست کند» (همان: ۵۰۱). وقتی هم که وزیرش را خلعت فاخری می‌بخشد تا در غیابش کارها را به سامان برساند، باز تأکید می‌کند: «اعتماد ما اندرین شدن به هندوستان بعد فضل الله تعالی بر خواجه است و نذر است و آن را وفا خواهیم کرد» (همان).

۳. حمایت متقابل غزنویان و خلافت عباسی از یکدیگر

سلطان محمود غزنوی طی سال‌های ۳۸۷ق تا ۴۱۶ق زیر عنوان جهاد بارها به بخش‌های بزرگی از سرزمین هند هجوم آورد (قصابی گزکوه و رجائی، ۱۳۹۳: ۲).

درحالی‌که امرای ایرانی خراسان نظیر طاهریان و سامانیان، آبادانی و رونق بازرگانی و کشاورزی خراسان را وجهه همت خویش قرار می‌دادند، غزنویان توجه خود را به هند معطوف داشتند که غنایم فراوان و شهرت در جهان اسلام را به ارمغان می‌آورد. غنایم به‌دست‌آمده از تاراج معاابد هند، اغلب در قلاع اندوخته می‌شد و یا صرف آبادانی پایتخت و احداث بناهای مجلل می‌گردید (ستارزاده، ۱۳۹۶: ۳۹).

در این زمینه، درک دلایل رفتاری غزنویان، به‌ویژه سلطان محمود، از جنگ‌های مکرر به نام «جنگ در راه خدا» یا «جهاد» و نیز درک دلایل حمایت خلفای عباسی از عملکرد جنگجویانه غزنویان، و به بیان دیگر، حمایت متقابل آنان از یکدیگر مستلزم شناخت اوضاع سیاسی و مذهبی جهان اسلام و نقش آن در احیای قدرت نهاد خلافت است.

با آغاز قرن پنجم هجری، ضعف و اضمحلال آل بویه نیز شروع شده بود. عوامل مختلفی در این امر مؤثر بود؛ شروع اختلافات بین شاهزادگان بویه‌ای و جنگ‌های متوالی آن‌ها با یکدیگر، تغییر راه تجارتی هندوستان به اروپا از خشکی به دریای سرخ و قرار گرفتن آن در اختیار فاطمیان و در نتیجه کاهش درآمدی آل بویه و بالطبع، عدم توانایی آن‌ها در پرداخت و تأمین معاش سپاهیان و نتیجه آن نیز شروع شورش‌های متوالی سپاهیان، خاصه سپاهیان ترک در بغداد، اختلافات مذهبی موجود در جوامع ایرانی و عربی، به‌خصوص در شهر بغداد و شورش‌های مکرر مذاهب علیه یکدیگر و ناتوانی امرای آل بویه در

مقابله با آن‌ها، از جمله عوامل تضعیف خاندان بویه‌ای و زمینه‌ساز شروع فعالیت‌های خلافت عباسی برای احیای هویت سیاسی این نهاد بود (حسنی و تیموری، ۱۳۹۱: ۵۰).

ظهور دولت غزنویان و سپس سلجوقیان در مناطق شرقی، به سود خلافت تمام شد.

تسلط غزنویان بر خراسان به سال ۳۸۹ق و ابراز اطاعت سلطان محمود سنی‌مذهب از خلافت، به معنای ظهور یک رقیب قدرتمند با ایدئولوژی مشابه با خلافت، در نزدیک مرزهای آل‌بویه بود. ظهور غزنویان از یک‌سو به معنای تأیید حاکمیت و ادامه اقتدار معنوی خلافت در خراسان و ماورالنهر بود و از سوی دیگر با توجه به فتوحات معروف سلطان محمود در هندوستان و اعلان این فتوحات با عنوان غزا و جهاد و به نام خلافت عباسی، به نوعی به معنای ظهور یک قدرت جدید در حمایت معنوی از خلافت بوده‌است. به بیان دیگر، به معنای یک نیروی بازدارنده در مقابل اقدامات آل‌بویه در بغداد بر علیه خلافت بوده که جایگزین سامانیان شده بودند. همچنین می‌بایست در نظر داشت که هر چقدر هم سلطان محمود به قدرت سپاه خود می‌نازید، باز هم برای کسب مشروعیت سلطنت و حکومت به خلافت نیاز داشت، به‌ویژه آن‌که او خاستگاه غلامی داشته و کسب این نوع مشروعیت موجب بهبود پایگاه اجتماعی او در نظر مردم می‌گردید (همان: ۵۰-۵۱).

محمود پس از تصرف ری در فتح‌نامه‌ای که در آغاز جمادی‌الآخر سال ۴۲۰ برای خلیفه القادربالله فرستاد، ضمن نکوهش از عقاید مذهبی ناسازگار با دین اسلام (تسنن) که بر مبنای آن مجدالدوله پنجاه زن را در حباله نکاح خود داشت، از اقدامات خود برای سرکوب قرمطیان و معتزله و نیز قتل مزدکیان آن دیار و سوزاندن کتاب‌های گمراه‌کننده آنان سخن گفت (فروزانی، ۱۳۹۹: ۱۴۷).

بسیاری از اوقات، جنگ‌هایی که در راه خدا و عملاً با هدف تثبیت قدرت حاکمه انجام می‌گرفت، موجبات خشنودی مردم مسلمان را نیز فراهم می‌ساخت و رعایا را از حاکمان راضی می‌کرد. این جنگ‌ها همیشه هم سبب مرگ‌ومیر مردم عادی نبود و گاهی اوقات موجب رهایی مردم از جور کفار بود؛ برای نمونه، در تاریخ بیهقی آمده‌است:

قریب سی سال بود تا ایشان [مردم ری] در دست دیلمان اسیر بودند و رسوم اسلام مدروس بود... و دست‌ها به خدای عزوجل برداشته تا ملک اسلام را محمود در دل افگند که اینجا آمد و ایشان را فریاد رسید و از جور و فساد قرامطه و مفسدان برهانید و آن عاجزان را که ما را نمی‌توانستند داشت، برکند و از این ولایت دور افکند و ما را خداوندی گماشت عادل و مهربان و ضابط (بیهقی، ۱۳۹۰: ۵۷) و در سنه خمس و اربعمائه امیرمحمود از بست تاختن آورد بر جانب خوابین که ناحیتی است از غور پیوسته بست و زمین داور و آنجا کافران پلیدتر و قوی‌تر بودند و حصارهای قوی داشتند... و مسلمانان را به درد می‌داشت... و اینک... در زمین اسلام از کفر نشان می‌دهند... بسیار از آن ملاعین کشته شدند و بسیار مسلمان نیز شهادت یافت (همان: ۱۳۳-۱۳۷).

درباره گرفتن ولایت کرمان به سبب ناتوانی حاکم آن و فسادى که ایجاد شده بود نیز مسعود مى‌گوید: «آن ولایت از دو جانب به ولایت ما پیوسته‌است و مهمل بود و رعایا از مفسدان به فریاد آمدند و بر ما فریضه بود مسلمانان را فرج دادن» (همان: ۴۰۷).

«در تمام دوران سلطنت محمود، مقام خلافت برعهده القادربالله بود و سلطان برای حفظ پشتیبانی خلیفه از حکومت خویش، در نگاهداشت خاطر وی کوتاهی نمی‌کرد» (فروزانی، ۱۳۹۹: ۱۵۱). این ارتباط حسنه و اهمیت غزنوی برای خلیفه بغداد در زمان پادشاهی سلطان مسعود هم ادامه می‌یابد و القادربالله هنگامی که بر تخت پدر می‌نشیند، در پاسخ به تعزیت و بیعت مسعود «سلطان را بستود و بسیار نیکویی واجب دید تا بدان جایگاه که فرمود بزرگ‌ترین رکنی ما را و قوتی‌تر، امروز ناصر دین‌الله و حافظ بلادالله المنتقم من اعداءالله ابوسعید مسعود است» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۳۵۱). توضیحاتی که رسول خلیفه در حضور سلطان مسعود و درباریان می‌دهد نیز بسیار جالب توجه و نشان‌دهنده اهمیت مسعود برای خلیفه جدید بغداد است:

هم در آن مجلس فرمود به نام سلطان منشور نبشتن ملک‌های موروث و مکتسب و آنچه به‌تازگی گیرد، و بر ملا بخواند و دوات آوردند و به خط عالی و توقیع بیاراست و بر لفظ عالی مبارکباد رفت و آن‌گاه بفرمود مَهر کردند و پس به خادم دعاگو بسپردند با نامه، و لوا خواست بیاوردند و به‌دست خویش بست، و طوق و کمر و یاره و تاج پیش آوردند، یکان یکان بسپرد و دعا گفت تا خدای عزوجل مبارک گرداند و جامه‌های دوخته پیش آوردند، در هر بابی سخن گفت که در آن فخر است و همچنان در باب مرکبان خاصه که بادشته بودند در عقب این. فذلک آن بود که عمامه پیش آوردند و شمشیر، و بر لفظ عالی رفت که این عمامه دست‌بسته ماست باید بر این طی به دست ناصر دین آید و وی بر سر نهد پس از تاج. شمشیر برکشید و گفت زناقده و قرامطه را بر باید انداخت و سنت پدر، یمین‌الدوله والدین، در این باب نگاه باید داشت و به قوت این تیغ، مملکت‌های دیگر که به دست مخالفان است بگرفت (همان: ۳۵۱).

در تمام حمایت‌های متقابل غزنویان و خلافت عباسی از یکدیگر، عنصر جنگ یا غزا بسیار پررنگ است؛ برای نمونه

سلطان محمود همچنین پس از فتوحات چشمگیر خویش در هند، علاوه بر فتح‌نامه‌هایی که برای خلیفه می‌فرستاد، از غنایمی که به دست آورده بود، هدایایی به دربار خلافت ارسال می‌کرد. وی بدین ترتیب آن‌چنان که می‌خواست به‌عنوان سلطان غازی و مدافع مذهب رسمی، کسب شهرت می‌نمود. در مقابل، خلیفه نیز با ارسال فرامینی، بر القاب سلطان می‌افزود، چنان‌که در موردی او را نظام‌الدین لقب داد (فروزانی، ۱۳۹۹: ۱۵۲).

مسعود نیز به پیروی از پدر، پس از مرگ القادربالله همین مراتب انقیاد و اطاعت را به انجام رساند و نامه‌های خاضعانه به خلیفه نوشت.

این‌گونه نامه‌ها می‌توانست در خلیفه نوعی امید را برای احیای قدرت از دست‌رفته خلافت ایجاد کند.

همچنین می‌بایست در نظر داشت که سیاست خارجی سلطان محمود غزنوی با توجه به مذهب سنی خود و با توجه به اظهار اطاعت از خلافت عباسی، بر علیه فاطمیان بوده‌است؛ بنابراین حکومت غزنویان برای خلافت می‌توانست به‌عنوان روزنه‌ی امیدی در مقابل توسعه‌طلبی‌های مداوم فاطمیان در سرزمین‌های خلافت عباسی نیز بوده باشد. از سوی دیگر، می‌بایست توجه داشت که قرار داشتن خلیفه‌ی سنی‌مذهب در تسلط بوبه‌یهان شیعی‌مذهب، می‌توانست روابط ناپایدار و صلح‌آمیز بوبه‌یهان و غزنویان را برهم بزند. به سخن دیگر، بوبه‌یهان همیشه منتظر این بودند که سلطان محمود غزنوی به بهانه‌ی نجات خلافت عباسی به قلمرو آن‌ها حمله‌ور شود. بدین ترتیب، همین بهانه باعث تقویت موقعیت خلیفه در مقابل آل‌بویه می‌شد؛ بنابراین بعید نخواهد بود که سلطان محمود پس از سفرهای متوالی خویش به هندوستان، به همین بهانه به سوی غرب ایران لشکر کشید و به سال ۴۲۰ق موفق به تصرف ری و حذف یکی از شاخه‌های حکومتی آل‌بویه شد. او در فتح‌نامه‌ای که برای القادر بالله می‌فرستد، هدف خود را از این سفر، تنبیه و مجازات اقوام شیعه‌مذهب قرمطی و باطنی و معتزله اعلان کرده بود. در واقع، نخستین پاسخی که به ندای القادر برای احیای سنت داده شد، از سوی سلطان محمود بود که با فتح خراسان به جانب ری میل کرده بود (حسنی و تیموری، ۱۳۹۱: ۵۱).

مسعود پس از جانشینی به‌جای پدر، قصد حمله به غرب کشور و حذف دولت آل‌بویه و مقابله با فعالیت‌های مسیحیان بیزانس و شیعیان فاطمی را داشت، ولی چنین اتفاقی رخ نداد و غزنویان موفق به انجام این کار نشدند و این وظیفه را به‌ناچار به دولت بعدی، یعنی سلجوقیان، وانهادند.

در طول قرن چهارم هجری تا زمان حمله مغول، تمام سرزمین‌های شرقی حکومت اسلامی عرصه تاخت‌وتازهای نظامی خاندان‌هایی بود که به دلیل قدرت نظامی‌ای که داشتند، در پی کسب حکومت و تلاش برای دستیابی به برتری سیاسی از راه چیرگی بر رقیبان بودند و برای اثبات حقانیت حکومت خود، به لوا و منشور خلفای عباسی‌ای نیاز داشتند که خود را جانشینان حضرت محمد (ص) می‌دانستند؛ بنابراین، تمام این حکومت‌های ایرانی (از جمله غزنویان) - چه مخالف و چه موافق با حاکمیت شرعی دستگاه خلافت - به نوعی با همین خلافت عباسی در ارتباط بودند (سبزواری، ۱۳۹۲: ۲). بی‌هقی نیز اطاعت از پیغمبران و پادشاهان را هم‌ردیف می‌داند و مردم را به تبعیت از ایشان ترغیب می‌کند:

بدان که خدای تعالی قوتی به پیغمبران صلوات الله علیهم اجمعین داده‌است و قوت دیگر به پادشاهان، و بر خلق روی زمین واجب کرده که بدان دو قوت بیاورد و بدان راه راست ایزدی بداند. و هر کس که آن را از فلک و کواکب و بروج داند آفریدگار را از میان بردارد و معتزلی و زندیقی و دهری باشد و جای او دوزخ بود، نعوذ بالله من الخذلان. پس قوت پیغمبران علیهم‌السلام معجزات آمد یعنی چیزهایی که خلق از آوردن مانند آن عاجز آیند و قوت پادشاهان اندیشه باریک و درازی دست و ظفر و نصرت بر دشمنان و داد که دهند موافق با فرمان‌های ایزد تعالی؛ که فرق میان پادشاهان مؤید

موفق و میان خارجی متغلب آن است که پادشاهان را چون دادگر و نیکوکردار و نیکوسیرت و نیکوآثار باشند، طاعت باید داشت و گماشته بحق باید دانست، و متغلبان را که ستمکار و بدکار باشند خارجی باید گفت و با ایشان جهاد باید کرد (بیهقی، ۱۳۹۰ : ۱۲۱).

درواقع صفات نیکی را که بیهقی برای پادشاهان برمی‌شمارد به پادشاهان غزنوی نسبت داده و آنان را که از مرتبه‌ای پایین و بدون نسب بودند، هم‌ردیف پیغمبران می‌داند. بیهقی اطاعت از دین و پیروی از خلیفه و نبرد برای اسلام را مؤید پاک‌سیرت بودن آن‌ها و جانشینی برحقشان می‌داند؛ زیرا از نظر بیهقی این تقدیر و مشیت الهی بوده که حکومت به دست این خاندان رسیده و در این امر حکمتی است که مردم عادی آن را درک نمی‌کنند. بیهقی همیشه سعی در موجه نشان دادن این حکومت و تبعیت این خاندان از اسلام و خلافت دارد، به همین دلیل در ذکر نبردهای غزنویان به دلایل اصلی و پنهان آن‌ها نمی‌پردازد. او این جنگ‌ها را نبردی علیه کفار و برکندن ریشه آن‌ها از سر مسلمانان می‌داند که باعث گسترش دین اسلام توسط حکومت غزنوی می‌شود، اما لایه‌های پنهان تاریخی که او نگاشته، ما را با دلایل اصلی این جنگ‌ها بیشتر آشنا می‌سازد و نقش دین کمرنگ‌تر می‌شود.

نتیجه

در جهان اسلام موضوع جنگ و نبرد بارها در قرآن و شریعت آمده و حکومت‌های اسلامی بدان عمل کرده‌اند. یکی از این حکومت‌ها که زیر خلافت عباسی با نام دین و خلیفه عباسی جنگ‌های بی‌شماری را رقم زد، حکومت غزنویان است. بیهقی، دبیر حکومت غزنوی، که تاریخ‌نگار چیره‌دستی به شمار می‌آید، در کتاب خود، تاریخ بیهقی، به شرح جنگ‌های این حکومت، به‌ویژه در دوران سلطان محمود و سلطان مسعود، پرداخته‌است. این سلاطین با نام خلیفه و تحت عنوان اسلام و نبرد با کفار، نه تنها به خارج از مرزها یورش بردند و سرزمین‌های زیادی را تصرف کردند، بلکه در داخل مرزها نیز مسلمانانی را که خلافت عباسی را قبول نداشتند، با نام قرمطی و کافر از بین می‌بردند؛ چنان‌که بسیاری از حکومت‌های محلی را که مخالف عباسیان بودند نابود کردند.

آنچه طی این تحقیق و با توجه به تاریخ بیهقی می‌توان نتیجه گرفت این است که سه دلیل عمده در بروز جنگ در راه خدا در قلمرو جغرافیایی حکومت غزنویان مؤثر بوده‌است: اول، اوضاع سیاسی حاکم بر نهاد خلافت و تأثیر آن بر نیاز به حمایت غزنویان مانند پیدایش خلفای رقیب در غرب جهان اسلام و افزایش اختلافات مذهبی، پیدایش حکومت‌های محلی مستقل و نیمه‌مستقل در گستره ایران، به‌کارگیری عناصر ترک به‌جای عناصر ایرانی در مقابله با مخالفان خاندان عباسی، و حذف مخالفان مذهبی در دربار خلیفه عباسی به راه‌های گوناگون. دوم، تأثیر نهاد دین در ظهور و افول غزنویان؛ سوم، حمایت متقابل

غزنویان و خلافت عباسی از یکدیگر. همان‌گونه که از تاریخ بیهقی استنباط می‌شود، اساس حکومت غزنوی که سلسله‌ای ترک‌تبار بودند، از ابتدا بر پایه نظامی‌گری بود. بیشتر آنان جنگجویان ترکی بودند که بیشترین بدنه حکومت غزنوی را تشکیل می‌دادند. علاقه آنان به نبرد و خونریزی و کشورگشایی و کسب غنیمت، نیاز به یک توجیه عقلانی داشت که مردم را با آن نسبت به حکومتشان خوش‌بین سازد و در میان ایرانیان کسب مشروعیت کنند. بهترین توجیه در آن زمان، دین و گسترش اسلام و مبارزه با کفر بود که مردم عادی را به حکومت غزنوی جلب می‌کرد و باعث رضایتشان می‌شد. همان‌گونه که حکومت غزنوی برای تثبیت و کسب مشروعیت به خلفای عباسی نیازمند بود، عباسیان نیز به دلیل شرایط نابسامانی که در آن بودند، به حامیانی نیاز داشتند که با قدرت نظامی و شمشیرهای آخته، از خلافت آن‌ها محافظت کنند. پس همان‌طور که حمایت عباسیان از سلاطین غزنوی رنگ‌وبوی غیردینی داشت، حمایت غزنویان و شمشیرهایی که به اسم دین و خلیفه از نیام برمی‌کشیدند هم دلیلی جز دغدغه دین داشت.

منابع

- ابن طلققی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۵۰)، *تاریخ فخری؛ در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- احمدی طباطبائی، محمدرضا (۱۳۹۹)، *بازشناسی انتقادی «فلسفه جنگ» از دیدگاه موزلی در کتاب A Philosophy of War*، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۰، شماره ۳، صفحات ۳-۲۳.
- باسورث، ادmond کلیفورد (۲۵۳۶)، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، چاپ ۱، تهران، امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۹۰)، *تاریخ بیهقی*، چاپ ۵. به تصحیح علی‌اکبر فیاض، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- پیگولوسکایا، ن.و؛ یاکوبوسکی، آ.یو؛ پتروشفسکی، ای.پ؛ استریوا، ل.و؛ بلنیتسکی، آم (۱۳۴۹)، *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم*، ترجمه کریم کشاورز، جلد ۱، چاپ ۲، تهران، دانشگاه تهران.
- تنوی، ملااحمد؛ قزوینی، آصف‌خان (۱۳۸۲)، *تاریخ آلفی*، جلد ۳. چاپ ۱. به تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، علمی و فرهنگی.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۱۳۸۲)، *ترجمه تاریخ یمنی به انضمام خاتمه یمنی یا حوادث ایام (در سال ۶۰۳ هجری قمری)*، به تصحیح جعفر شعار، چاپ ۴، تهران، علمی و فرهنگی.
- حسینی، عطاءالله؛ تیموری، تورج (۱۳۹۱)، *موقعیت سیاسی خلافت عباسی در آستانه شروع روابط با سلجوقیان*، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، سال ۷، شماره ۲۴، صفحات ۴۱-۶۵.
- حقیقت، سیدصادق؛ مرتضوی لنگرودی، محمد؛ باقری خاراوانی، سعید (۱۳۹۲)، *مطالعه قوائد و اسلوب بین‌المللی صلح (جنگ عادلانه در دوره کلاسیک) در فلسفه سیاسی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال ۵، شماره ۱۷، صفحات ۲۱-۴۸.

- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۷)، *دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی*، جلد ۱، تهران، دوستان و ناهید.
- دهقانی، محمد (۱۳۹۷)، *حدیث خداوندی بندگی: تحلیل تاریخ بیهقی از دیدگاه ادبی، اجتماعی و روان‌شناسی (همراه با شرح و توضیح مهم‌ترین بخش‌های متن)*، چاپ ۳، تهران، نی.
- رستمی‌نسب، عباسعلی؛ ابراهیمی، مریم (۱۳۹۴)، *بررسی و تبیین جایگاه جهاد به‌عنوان یکی از مبانی دفاع مقدس در قرآن کریم، نشریه ادبیات پایداری*، سال ۷، شماره ۱۳، صفحات ۹۳-۱۱۴.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۴۸)، *قرارداد اجتماعی یا اصول حقوق سیاسی*، ترجمه منوچهر کیا، تهران، دریا.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، *روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی*، تهران، سخن.
- سبزواری، اسماعیل (۱۳۹۲)، *بررسی روابط حکومت غزنویان با خلافت عباسی (۳۸۹-۵۸۲ق)*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد در رشته تاریخ ایران اسلامی، به راهنمایی دکتر سید ابوالقاسم فروزانی، دانشگاه شیراز.
- ستارزاده، ملیحه (۱۳۹۶)، *سلجوقیان*، چاپ ۹، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- صفا، ذبیح‌الله (۲۵۳۶)، *تاریخ ادبیات در ایران*، چاپ ۵، جلد ۲، تهران، امیرکبیر.
- عنایت، حمید (۱۳۵۱)، *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب: از هراکلیت تا هابز*، چاپ ۲، تهران، دانشگاه تهران.
- فروزانی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۹)، *غزنویان: از پیدایش تا فروپاشی*، چاپ ۱۱، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- فیرحی، داود (۱۳۸۷)، *مفهوم جنگ و اخلاق نظامی در اسلام شیعی، فصلنامه سیاست*، دوره ۳۸، شماره ۱، صفحات ۱۳۱-۱۵۹.
- قادری، عبدالواحد؛ حسن‌بیگی، محمد (۱۳۹۳)، *خلیفه و امام، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، سال ۴۷، شماره ۲، صفحات ۲۳۱-۲۴۶.
- قصابی گزکوه، جلیل؛ رجائی، سعید (۱۳۹۳)، *بررسی اهداف و پیامدهای یورش دو فاتح به هند (سلطان محمود غزنوی و امیر تیمور گورکانی)*، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، دوره ۱۶، شماره ۱، صفحات ۱-۳۰.
- گرانتوسکی، ا.؛ داندامایو، م.؛ کاشلنکو، گ.؛ پتروشفسکی، ای.؛ ایوانف، م.؛ بلوی، ل. ک (۱۳۵۹)، *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، پویش.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۲، تهران، علمی و فرهنگی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۳)، *تاریخ ایران زمین: از روزگار باستان تا عصر حافظ*، چاپ ۲، تهران، اشراقی.
- مؤسسه جغرافیای دانشگاه تهران (۱۳۵۰)، *اطلس تاریخی ایران، قلمرو غزنویان؛ هیئت نظارت: سیدحسین نصر و احمد مستوفی و عباس زریاب*، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران.
- والدمن، مریلین (۱۳۹۷)، *زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی*، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام‌مافی)، چاپ ۲، تهران، تاریخ ایران.
- هابز، توماس (۱۳۸۴)، *لویاتان، ویرایش و مقدمه سی.بی. مکفرسون*، ترجمه حسین بشیریه، چاپ ۳، تهران، نی.